

## کاوشی نو در مقدار دیه زوال منافع؛ نقدی بر رویکرد قانون مجازات اسلامی

محمدجواد محمدی \* گروه فقه و حقوق جزا، مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران.  
mjmoammadi62@gmail.com

### چکیده

تعیین میزان دیه در جنایات مختلف، نیازمند وجود نص شرعی است. پیرامون اعضای خارجی افزون‌بر بیان موارد خاص، قواعد کلی متعددی از روایات قابل برداشت است. اما نسبت به جنایات موجب زوال منافع، قاعده خاصی در آثار فقهی مشاهده نمی‌شود. روایات وارده در این ساحت نیز منحصر در برخی موارد خاص مانند بینایی و شنوایی است؛ از این رو، کشف احکام جنایات وارد بر منافع و حواس دشوار است. دور از نظر نیست که قانون‌گذار ایرانی در ماده ۷۰۸ از کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، زوال دائم یا موقت موارد غیرمنصوص را موجب ارش دانسته است. با این همه، به نظر می‌رسد با تحلیل روایات بیان‌گر دیه منافع خاص و برخی روایات عام، می‌توان به ضابطه‌ای کلی نسبت به تعیین دیه زوال منافع دست یافت. این مقاله با اتخاذ روش اجتهادی، کوشیده است تا با ارزیابی ادله و مستندات عام مبحث دیات و نیز روایات خاص وارده پیرامون اتلاف منافع خاص، به یک معیار کلی در تعیین میزان دیه زوال منافع نائل شود. ماحصل پژوهش از این قرار است که بر اساس صحیح هاشم و مجموع روایاتی که پیرامون دیه منافع خاص وارد شده است، از بین بردن منافع اساسی بدن که نقش مهمی در زندگی بشر دارد، موجب ثبوت دیه کامل خواهد بود.

واژگان کلیدی: جنایت غیر عمد، دیه جنایت، منافع اعضاء، ارش، جبران خسارت.



## مقدمه

از بین رفتن منافع اعضاء و یا نقصان آن، از جمله آسیب های متداولی است که بر اثر ورود صدمات اتفاق می افتد. از این تعیین میزان دیه یا ارش جنایات موجب زوال یا نقصان منافع، از مسائل حائز اهمیت در فقه دیات است. پیرامون اعضای خارجی و انواع جنایات وارد بر آن - اعم از قطع و شکستن و در رفتن و نیز جنایاتی مانند حارصه، دامیه، باضعه، متلاحمه و ... - نصوص شرعی فراوانی وارد شده است. بخش عمده این نصوص بیانگر احکام موارد جزئی و پاره ای دیگر نیز بیانگر ضوابط کلی و قواعد عام دیه جنایت بر اعضاست. هرچند درباره زوال منافع نیز روایاتی وارد شده است. با این حال این روایات، تنها ناظر به معدودی از منافع مانند بینایی، شنوایی، صوت، عقل و ... است و نسبت به بیشتر منافع موجود در بدن، روایت خاصی مشاهده نمی شود. از این رو جای این پرسش باقی است که حکم جنایات موجب از بین بردن منافع غیرمنصوص چیست؟ آیا می توان از مجموعه نصوص جزئی یا برخی از نصوص کلی، میزان دیه این منافع را نیز به شکل قاعده مند استخراج کرد یا این موارد نیز مانند سایر موارد غیرمنصوص محکوم به ارش است؟

پیشینه این بحث هرچند در آثار جمعی از فقیهان متقدم و متأخر دیده می شود، اما بسیار مختصر و کوتاه بوده و حداکثر در حد یک یا دو سطر به یکی از مستندات قاعده اشاره شده است. در هیچ یک از این آثار، بحث مبسوط و مستقلی پیرامون این موضوع دیده نمی شود. قانون مجازات اسلامی نیز در فصل پنجم از بخش دوم - مقادیر دیات - به بیان دیه موارد منصوص در روایات بسنده کرده و در سایر موارد، حکم به ارش کرده است. مقالات و پژوهش های منتشر شده نیز بحث زوال منفعت را از جهات دیگری دنبال کرده اند. مانند تداخل دیات منافع در جنایت بر اعضاء در مواردی که زوال منفعت در طول جنایت بر عضو حادث شده است و اینکه آیا می توان جنایت بر عضو را به دلیل تداخل نادیده انگاشت؟ (زرگریان، ۱۴۰۱، صص ۱-۱۱؛ فروغی و توانگر، ۱۳۹۵، صص ۱۸۳-۲۱۲) همچنین اینکه زوال منافع ناشی از

آسیب مغزی از جهت اینکه آسیبی تبعی است، آیا مشمول قاعده تداخل دیات است یا خیر؟ (پورصدقی و ساعی، ۱۴۰۲، صص. ۱-۱۱) به نظر می‌رسد این تحقیق، نخستین پژوهش پیرامون ضابطه تعیین میزان دیه زوال منافع به شکل عام است. از سوی دیگر اهمیت این موضوع و کثرت حوادثی که موجب زوال منافع گوناگون می‌شود ضرورت حل این مسأله را به خصوص برای محاکم قضایی که مرجع در تعیین دیه و ارش هستند را مضاعف می‌سازد.

این پژوهش با هدف کشف ضابطه شرعی در تعیین میزان دیه از بین بردن منافع غیرمنصوص و با رویکرد به تحلیل و نقد مواد مرتبط با دیه منافع (مواد ۶۷۵ تا ۷۰۸) قانون مجازات اسلامی، به مطالعه متون روایی و فقهی می‌پردازد. شیوه پژوهش در این مقاله، تحلیلی، انتقادی و اجتهادی است. گردآوری محتوا نیز به روش کتابخانه‌ای و جستجو در منابع فقه است. از این رو در ادامه پس از تفسیر برخی اصطلاحات مرتبط و تفکیک زوال منفعت از شلل، به سراغ ادله تعیین دیات منافع اعم از نصوص عام و خاص رفته و تلاش می‌کند با ارزیابی ادله موجود، به نتیجه‌ای روشن دست یابد.

## ۱. ادبیات پژوهش

پیش‌نیاز ورود به محتوای اصلی، تعریف و بازشناسی برخی واژگان رایج در این پژوهش و سایر پژوهش‌های مرتبط است. واژه منفعت، هر چند با این عنوان در روایات باب دیات، موضوع حکم قرار نگرفته است، ولی به دلیل اینکه نقش محوری آن در موضوع این تحقیق، از جمله واژگانی است که نیاز به تفسیر دارد. تعیین وضعیت واگرایی و همگرایی میان مفهوم زوال منفعت و شلل عضو نیز از دیگر موضوعات ضروری در بخش ادبیات پژوهش است که به شناخت بهتر نصوص مشتمل بر حکم شلل اعضاء و تعیین رابطه آن با زوال منفعت کمک خواهد کرد.

### ۱.۱. مفهوم منفعت

«منفعت» از ریشه «نفع» بوده و معنایی متضاد با مفهوم ضر است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۶۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۸۷؛ مصری، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۵۸). واژه «ضر» (با فتح حرف ضاد) به معنای نقصان در شیء است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۳۱۴؛ ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۲۹؛ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۲۳). از این رو به مردی که توانایی دیدن نداشته و نابینا باشد «رجل ضریر» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۰۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶؛ فیومی، بی تا، ص ۳۶۰). نفع در عبارات برخی لغت دانان معادل فایده و بهره دانسته شده است (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۹۶). مصطفوی در بیان ریشه اصلی این واژه می‌گوید: این واژه در اصل به معنای خیری است که برای انسان یا غیرانسان حاصل می‌شود، چه آن خیر مادی باشد و چه معنوی و در نقطه مقابل آن ضرر است که به معنای شری است که متوجه شیء شده و موجب نقصان در آن شود (مصطفوی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۲۴).

این واژه در اصطلاح فقهی در مقابل اعضاء به کار رفته است. برخی فقیهان در تفسیر این واژه در مبحث دیات چنین گفته‌اند: مراد از اطراف - در قاعده دیه اعضای تکی و دوتایی - اعضاء بدن و [نیز] قوای بدن است که از این قوا تعبیر به منافع می‌شود (جزائری، بی تا، ص ۱۰۳). شهید اول نیز جنایت بر منفعت را در مقابل جنایت بر جرم دانسته است (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۵۳). برخی از منافع نام‌برده در باب دیات عبارتند از عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی، توانایی انزال، نگهداری ادرار (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، صص ۲۵۵-۲۵۷).

برخی از حقوق دانان در تشریح مواد قانون مجازات اسلامی، منفعت را این گونه تفسیر کرده‌اند: «هر عضوی دارای جسم مادی و منفعت معنوی است. منفعت عضو به مجموع نیروهای غیرمادی اطلاق می‌گردد که خداوند در اعضای بدن انسان به طور معین یا غیرمعین قرار داده است» (زراعت و شهرآبادی، ۱۳۹۶، ج ۵، ص ۲۲).

بنابر این مقصود از منفعت چه در فقه و چه در قانون، معنای عامی است که شامل حواس پنج‌گانه - مانند بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه - و غیر حواس - مانند گویایی، تعقل، شیردهی، خوابیدن، باروری - می‌شود (ر.ک: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷، ص. ۸۷).

## ۲.۱. تفاوت زوال منفعت و شلل عضو

شلل عضو در کتب لغت به معنای فاسد شدن، خشک شدن عضو یا عروق آن و از بین رفتن آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶ ص ۲۱۸؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵ ص ۱۷۳۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص. ۱۷۴؛ شمس العلوم ص ۳۳۴۵؛ مصری، ۱۴۱۴، ج ۱۱ ص ۳۶۰؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص. ۳۸۴؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص. ۴۰۴؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۱). «عین شلاء» به معنایی چشمی است که بینایی آن از بین رفته است (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۷ ص ۶۹۶؛ مصری، ۱۴۱۴، ج ۱۱ ص ۳۶۰؛ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ۱۵۷). «الید الشلاء» به دستی گفته می‌شود که به دلیل مرض و آفت، صاحب آن نمی‌تواند آنچه که اراده کرده انجام دهد (جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۸).

در قانون مجازات اسلامی، «فلجی» معادل واژه شلل دانسته شده و در مواد مختلف - مانند مواد ۵۶۴، ۶۰۲، ۶۰۹، ۶۳۴، ۶۴۴، ۶۴۷، ۶۶۳ - جایگزین این واژه شده است. علاوه بر این در تبصره ماده ۳۹۵ قانون‌گذار مقرر داشته است: «عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد مانند عضو فلج و در غیر این صورت، عضو سالم محسوب می‌شود، هر چند دارای ضعف یا بیماری باشد.»

بر اساس آنچه فقیهان در کتب فقهی بیان داشته‌اند، شلل اعضاء دارای یک معنای واحد نیست. به عنوان نمونه فلجی دندان‌ها و ناخن‌ها به معنای سیاه شدن آن دو و نیز لق شدن دندان است. شلل گوش به معنای خشک شدن و انقباض آن است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۸۷). شلل بینی به وضوح معنا نشده و به معنای فساد بینی دانسته شده است (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۳۲؛ ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۴۳۸). شلل لب‌ها به معنای وارفتگی و آویزان شدن آن است (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۳۲؛ اردبیلی،

۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۷۲). شلل دست و پا و انگشتان به معنای ناتوانی در راه رفتن و اعمال حرکتی است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۹۶-۵۹۷؛ روضه المتقین، ج ۱۰، ص ۲۴۵).

بنابر این شلل یا فلجی دارای یک معنای واحد نیست و ممکن است همراه با زوال منفعت - اعم از همه منافع یا برخی منافع - یا بدون آن باشد. به عنوان نمونه فلجی پا همراه با عدم توانایی اعمال حرکتی مانند راه رفتن است. اما فلجی لاله گوش که اساسا از اعضای حرکتی نیست، به معنای خشک شدن و انقباض گوش است.

برخی از حقوق دانان معتقدند میان زوال منفعت، فلج شدن و خشک شدن عضو تفاوت است. «فلج عضو به حالتی گفته می شود که صدمه به عصب عضو، موجب اخلال در حرکت فیزیکی آن عضو شود، اما از بین رفتن منفعت به معنای معیوب شدن وظایف غیرمادی عضو است. به عنوان نمونه فلج بینی مانع حرکت آن می شود اما [زوال] منفعت بینی به معنای عدم بویایی آن است. پس ممکن است بینی شخصی فلج شود، اما بویایی داشته باشد.» همچنین خشک شدن متفاوت از این دو واژه بوده و «معمولا به حالتی گفته می شود که رشد عادی عضو متوقف شده و فاقد روح و جان می گردد.» (زراعت و شهرآبادی، ۱۳۹۶، ج ۵، صص ۲۲، ۲۳)

این سخن از جهات مختلف قابل تأمل است. نخست اینکه اگرچه ممکن است فلجی از نگاه پزشکی منحصر در آسیب به عصب عضو و اخلال حرکت فیزیکی آن باشد، اما از نظر فقهی و حقوقی، مطابق آنچه در عبارات فقیهان و نیز مواد قانونی - که پیش از این بیان شد - فلجی لزوماً به همراه اخلال در حرکت فیزیکی نیست، زیرا اساساً بسیاری از اعضاء که واژه فلجی در قانون و شلل در فقه نسبت به آنها بکار رفته است، دارای حرکت نیستند، مانند گوش، بینی، ناخن، دندان، پستان و ... .

دوم اینکه آنچه به عنوان منفعت بینی انگاشته شده، منفعت بینی نیست. همچنان که در ماده ۵۴۵ به درستی بیان شده است، منفعت شنوایی و بویایی قائم به لاله گوش و بینی نیست، هر چند این اعضاء در

کیفیت و تسهیل منفعت مؤثر هستند، بر خلاف چشم. از این رو اگر بر اثر قطع بینی، منفعت بویایی زائل یا ناقص شود، هر یک از قطع عضو و زوال منفعت، دیه جداگانه دارد، در حالی که کندن چشم تنها موجب یک دیه است، زیرا منفعت بینایی قائم به چشم است. از این رو ادعای اینکه منفعت بینی همان بویایی و زوال منفعت بینی به معنای زوال بویایی است، ناصواب است.

سوم اینکه تفکیک خشک شدن از فلج شدن عضو به شکل مطلق صحیح نیست. فقیهان در موارد متعدد شلل عضو را به معنای خشک شدن آن عضو دانسته اند. به عنوان نمونه امام خمینی نیز در تفسیر شلل دست می‌گوید: «شلل به معنای خشک شدن دست است، به گونه ای که از اطاعت و تبعیت نفس انسان بیرون باشد و کارکرد خود را نداشته باشد.» (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۴۱). همچنان که جمعی از لغت دانان «شلل الید» - با حفظ این نکته که «فلج شدن» در ادبیات قانونی، معادل «شلل» در ادبیات فقهی است - را به معنای خشک شدن دست معنا کرده‌اند (ابن سبیده، ۱۴۲۱، ج ۷ ص ۶۹۶؛ مصری، ۱۴۱۴ ج ۱۱ ص ۳۶۰؛ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷؛ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۲۶). شیخ طوسی استحشاف و خشک شدن لاله گوش را به معنای شلل گوش دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۲۵؛ همچنین رک: فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۱۳۸). همچنین شلل فرج در سخن برخی فقیهان به معنای استحشاف آن دانسته شده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۹۸؛ عاملی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۴۹).

نتیجه اینکه نسبت میان فلجی با خشک شدن عضو تباین نیست. همچنین فلجی در اعضاء غیر حرکتی متفاوت از اعضاء حرکتی است و حسب مورد ممکن است توأم با زوال تمام منافع عضو، زوال منفعت اصلی عضو یا بخشی از آن باشد.

## ۲. دیه منافع در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی در فصل چهارم و پنجم از بخش مقادیر دیه، به بیان احکام مرتبط با دیه منافع پرداخته است. از نظر قانون‌گذار درباره میزان دیه زوال منافع، قاعده کلی وجود ندارد. در نگاه کلی، میزان دیه یا ارزش زوال منفعت در قانون به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته یکم، شامل مواد ۶۷۵، ۶۸۲، ۶۸۹، ۶۹۳، ۶۹۷، ۶۹۸، ۷۰۴، ۷۰۵ و ۷۰۷ است که به ترتیب احکام زوال هر یک از عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، صوت، گویایی، نگهداری ادرار، ضبط دائم مدفوع یا ادرار، بیان شده است. مطابق مواد مقرر زوال کامل هر یک از منافع مذکور، موجب دیه کامل است.

دسته دوم، شامل مواد ۶۹۵، ۷۰۶ و ۷۰۸ است. در ماده ۶۹۵ زوال حس چشایی و در ماده ۷۰۶ از بین بردن قدرت انزال یا تولیدمثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد محکوم به ارزش شده است. ماده ۷۰۸ نیز به شکل کلی مقرر کرده است: «از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش موجب ارزش است.»

### ۳. دیدگاه‌های فقهی

از بین بردن برخی منافع مانند بینایی، شنوایی، بویایی، تکلم و ... در روایات باب دیات به طور صریح بیان شده و موجب دیه کامل دانسته شده است. از این رو نسبت به این دسته از منافع اختلاف نظری دیده نمی‌شود. محور اختلاف نظر فقیهان پیرامون منافی است که به طور صریح در روایات باب دیات بیان نشده‌اند، مانند منفعت چشایی، راه رفتن، حرکت دست‌ها، لامسه، بارداری. در رابطه با دیه یا ارزش این دسته از منافع، دو دیدگاه متفاوت از سوی فقیهان ابراز شده است.

#### ۳-۱. ثبوت ارزش

برخی از فقیهان معتقدند که پیرامون این دسته از منافع، هیچ روایت عام یا خاصی وارد نشده است. بنابراین منافع فوت شده اعضای بدن که در متون روایی دیه‌ای برای آن‌ها تعیین نشده به مقتضای قاعده



«کل ما لا تقدیر فیه شرعا ففیه الأرش» که از قواعد مشهور باب دیات است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۶۲۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۶۸؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۷۰)، مشمول حکم به ارش هستند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۲۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۳۰۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۹۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۱؛ موسوی خویی، بی تا، ج ۴۲، ص ۴۴۹).

### ۲-۳. ثبوت دیه کامل

جمعی از فقیهان نیز معتقدند منافع نیز مانند اعضای تکی بدن هستند. همچنان که ائتلاف اعضای تکی بدن مثل بینی، زبان و آلت، دیه کامل دارند، از بین بردن منافع نیز سبب ثبوت دیه کامل است (عاملی، بی تا، ج ۲، صص ۱۹، ۲۰؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۲۸۷). علامه حلی برخی از موارد را به این شرح بیان کرده است: از بین بردن قوه چشایی دیه کامل دارد. از بین بردن منفعت راه رفتن و بطش (قدرت حرکت دست) دیه کامل دارد. ائتلاف قوه‌ی إخراج منی و آبستن کردن موجب دیه کامل است. از بین بردن قوه شیردادن موجب ارش است. از بین بردن لذت بردن از نزدیکی و خوردن غذا - اگر ممکن باشد - موجب دیه کامل است (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴۳). مطابق نظر ایشان هر چند دیه کامل منحصر در زوال منافع منصوص نیست، اما شامل همه منافع نیز نمی‌گردد. از این رو در از بین بردن قوه شیردادن حکم به ارش کرده است.

شهید ثانی نیز درباره از بین بردن قوه چشایی می‌گوید: «درباره قوه‌ی چشایی، دلیلی که به طور خاص دلالت کند ائتلاف چشایی موجب دیه کامل است، وجود ندارد، در حالی که جماعتی از امامیه به آن فتوا داده‌اند؛ زیرا چشایی منفعت واحده مقصوده است، از این رو مشمول عموم در روایت "کل ما فی الانسان منه واحد..." می‌شود.» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۵۰) از این سخن نیز استفاده می‌شود که از

بین بردن منفعتی سبب دیه کامل است که «مقصوده» باشد. توضیح بیشتر پیرامون این سخن ذیل استدلال به روایت هشام بیان خواهد شد.

#### ۴. ادله ثبوت دیه

بر خلاف دیه اعضای بدن که علاوه بر روایات خاص، روایات عام متعددی را به خود اختصاص داده است، نسبت به دیه زوال منافع، روایت عام صریحی دیده نمی‌شود. از این رو اثبات میزان دیه زوال منافع با دشواری بیشتری مواجه است. به طور کلی برای اثبات دیه در قبال زوال منفعت به سه دلیل ممکن است تمسک شود.

#### ۴-۱. روایت هشام

«رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَيْنِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۳۳)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «هر چه در انسان دوتایی است در آن دو دیه کامل مقرر شده است و در یکی از آن دو نصف دیه کامل است و هر چه که در انسان یکی باشد دیه کامل دارد.»

شیخ صدوق در مشیخه طریق خود به محمد بن ابی عمیر به این ترتیب بیان کرده است: «عن أبي و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبد الله و الحمیریّ جميعاً عن أيوب بن نوح و إبراهيم بن هاشم و يعقوب بن يزيد و محمد بن عبد الجبار جميعاً عن محمد بن أبي عمير.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۴۶۰)

کلیه افراد نام‌برده ثقه هستند. برای رعایت اختصار در اینجا به نام کامل هر یک اشاره شده و نسبت به یکی از افراد هر طبقه به ترتیب اسامی، به منابع توثیق اشاره شده است: علی بن الحسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق از فقهای بزرگ امامیه است. محمد بن الحسن بن ولید از مشایخ صدوق است، هر دو از

سعد بن عبدالله قمی و عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کنند، این دو نیز از بزرگان امامیه هستند و در این روایت راوی از چهار نفر هستند: ایوب بن نوح بن دراج، ابراهیم بن هاشم قمی، یعقوب بن یزید انباری و محمد بن عبدالجبار قمی، چهار نفر اخیر نیز راوی از ابن ابی عمیر هستند که از اصحاب اجماع است و ابن ابی عمیر نیز از هشام بن سالم روایت کرده که اصحاب جلیل القدر امام صادق علیه السلام است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص. ۱۱۶؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص. ۲۱۶؛ طوسی، ۱۳۷۳، صص. ۳۶۵، ۳۹۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۳۴). بنا بر این روایت صحیح است.

بر اساس این روایت، هر چه که در انسان تکی باشد، از بین بردن آن دیه کامل دارد و هر چه که جفت بوده و دوتا از آن در بدن انسان باشد، از بین بردن یکی از آن دو، نصف دیه کامل دارد. نکته قابل توجه در این روایت این است که در این روایت از واژه «ما» موصول استفاده شده که مختص به اعضاء و اندامها نیست، بلکه اطلاق داشته و شامل کلیه اعضاء و منافی که واحد یا اثین باشد، می شود.

همچنین دایره این شمولیت مختص به اعضاء خارجی نیست و شامل اعضاء داخلی و منافع آنها نیز می شود. سید عبدالاعلی سبزواری در این باره می گوید: «از بین بردن منافع از اعضاء داخلی مانند کلیه و کیسه صفرا و غیر آن - به سبب فساد آنها بر اثر جنایت - موجب دیه کامل است... از بین بردن منافی که در خصوص آنها دیه مقدر خاصی در شرع وارد نشده است - مانند از بردن منفعت خوابیدن، لمس کردن، عدم انعقاد نطفه، غش، تشنگی، گرسنگی و غیر آن - نیز موجب دیه کامل است. زیرا قاعده "کل ما فی الإنسان واحد ففیه الدیة کامله" شامل آن می شود. ادعای اینکه این قاعده انصراف به خصوص منافع اعضاء خارجی بدن دارد [بدون دلیل است و] بعد از ورود عموم وضعی [لفظ کل] در دلیل، اثبات آن بر عهده مدعی آن است. هر چند احوط آن است که تصالح شود.» (سبزواری، ۱۴۱۳،

ج ۲۹، ص. ۲۸۷)

در عین حال به نظر می‌رسد به قرینه تناسب حکم (ثبوت دیه کامل) و موضوع (آسیب) و به شهادت مواردی که در روایات خاصه بیان شده است، مانند دیه بینایی، شنوایی، سخن گفتن، عقل و ...، موضوع این روایت اختصاص به منافی دارد که نقش اساسی و مهمی در حیات و معیشت انسان دارند. شهید ثانی در تعلیل فتوای برخی فقیهان - از جمله خود وی - که منفعت چشایی را با وجودی که روایت خاصی ندارد، مشمول دیه کامل دانسته اند، می‌گوید: زیرا منفعت چشایی، منفعت واحده مقصوده در انسان است، از این رو مشمول عموم روایت هشام می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۵۰). به نظر می‌رسد منظور شهید ثانی از واژه «مقصوده» منفعتی است که در زندگی انسان، نقش مهم و اساسی دارد.

#### ۲-۴. الغای خصوصیت

در روایات معتبر متعدد، میزان دیه‌ی از بین بردن خصوص برخی منافع مانند عقل، بینایی، شنوایی، بویایی، سخن گفتن، نزدیکی و نگهداری ادرار، بیان شده و در همه موارد حکم به دیه کامل شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۳۲۵، ۳۱۵، ۳۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، صص ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۹۶؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۹۰). همچنین در برخی روایات به واقعه‌ای اشاره شده که در آن بر اثر یک جنایت، منافع متعدد از فرد از بین رفته است. امام علیه السلام در این فرض نیز نسبت به زوال تک تک منافع را موجب دیه دانسته و حکم به شش دیه کامل کرد: «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْضًا فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَلسَانُهُ وَعَقْلُهُ وَفَرَجُهُ وَانْقَطَعَ جَمَاعُهُ وَهُوَ حَيٌّ بَسِطَ دِيَاتٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۶)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که دیگری را با عصا زده بود، به گونه‌ای که شنوایی، بینایی، زبان (قدرت سخن گفتن)، عقل، نگهداری ادرار و قدرت نزدیکی او از بین رفت، در حالی که زنده مانده بود، حکم به شش دیه کرد.»

راویان موجود در این روایت تا ابراهیم بن عمر همگی از مشاهیر و ثقه بوده و بی‌نیاز از توضیح هستند. ابراهیم بن عمر نیز امامی بوده و نجاشی وی را توثیق کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۲۰).

هرچند روایات نام‌برده، اختصاص به اتلاف منافع خاص دارد و هیچ یک بیان‌کننده یک حکم کلی درباره زوال همه منافع نیست. در عین حال به نظر می‌رسد می‌توان از مجموع این روایات یک قاعده کلی را اصطیاد کرد. زیرا منافع یادشده در روایات، گوناگون است و هر یک قائم به عضوی است، از بینایی و شنوایی و بویایی گرفته تا سخن گفتن و عقل و نگهداری ادرار و تمکن از نزدیکی. با این حال نسبت به هیچ یک از منافع حکم به کمتر از دیه کامل نشده است.

بله، با توجه به تناسب حکم (میزان دیه) و موضوع، قدر متیقن از ثبوت دیه کامل، در قبال زوال منافی است که قابل توجه و مهم بوده و فقدان آن تاثیر جدی در زندگی انسان داشته باشد.

علاوه بر این، شاید بتوان این نکته را از تعلیل امام علیه‌السلام در ذیل ثبوت دیه برای از بین رفتن توان نگهداری ادرار، نیز برداشت کرد: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا فَقَطَعَ بَوْلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْبَوْلُ يَمُرُّ إِلَى اللَّيْلِ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ لِأَنَّهُ قَدْ مَنَعَهُ الْمَعِيشَةَ وَإِنْ كَانَ إِلَى آخِرِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ وَإِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ ثُلُثَا الدِّيَةِ وَإِنْ كَانَ إِلَى ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۱۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۱)؛ اسحاق بن عمار می‌گوید: «در حالی که من نزد امام صادق علیه‌السلام بودم، فردی از او پرسید مردی دیگری را مورد ضرب قرار داده به طوری که مجنی علیه توان نگهداری ادرار را از دست داده است. امام علیه‌السلام فرمود اگر ریزش ادرار تا خود شب ادامه دارد، باید دیه کامل بپردازد، زیرا این صدمه چه بسا سبب شود که مجنی علیه از معیشت و زندگی خود باز بماند؛ و اگر ریزش ادرار تا انتهای روز است، باز دیه کامل واجب است؛ و اگر

تا نصف روز ادامه دارد، باید دوثلث دیه را بپردازد؛ و اگر تا بالا آمدن روز ادامه دارد، باید ثلث دیه را بپردازد.»

راویان مذکور در سند - بجز صالح بن عقبه - در کتب رجالی توثیق شده‌اند. صالح بن عقبه نیز هرچند توثیق صریح ندارد اما کتاب روایی صالح بن عقبه مشهور بوده و جماعتی از آن نقل کرده‌اند، برخی مانند محمد بن اسماعیل بن بزیع که از اصحاب جلیل القدر ائمه علیهم السلام است - از او کثرت نقل دارند (کلینی، ۱۴۰۷، صص. ۴۳۶، ۴۶۰؛ ج ۲، صص ۱۰، ۱۸۷، ۱۸۳، ۲۰۳ و...؛ همچنین رک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص. ۷۵۹۴). همچنین وی از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات است و حدود ۳۰ روایت از او نقل شده است (قمی، ۱۳۹۸، صص ۱۵، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۲، ۱۳۳ و...؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۱۱۶، ۱۲۹). بنابر این روایت معتبر است.

بر اساس این روایت، از بین رفتن قدرت نگهداری ادرار در صورتی که در طول شبانه روز مداوم باشد، موجب دیه کامل است. نکته قابل توجه در این روایت، تعلیلی است که در سخن امام علیه السلام نقل شده است. امام علیه السلام در تعلیل ثبوت دیه کامل فرمود چون ریزش مداوم ادرار و از دست دادن دائمی توان نگهداری، چه بسا سبب شود که او از معیشت و زندگی خود بازماند. از این رو نسبت به کسی که توان نگهداری ادرار را به طور دائمی از دست نداده، مثلا تنها نیمی از روز، دچار بی‌اختیاری در ریزش ادرار است، حکم به نصف دیه شده است. از این تعلیل روشن می‌شود که ثبوت دیه کامل در قبال زوال همه منافع نیست، بلکه در قبال منافع مهمی است که در معیشت و زندگی نقش مهم و اساسی دارند. از این رو موارد منصوص در روایت نیز همه از این دست است.

نتیجه سخن اینکه از روایات متعددی که در خصوص زوال برخی منافع وارد شده است، می‌توان الغای خصوصیت کرده و یک قاعده کلی را در باب دیه زوال منافع اصطیاد کرد. مفاد این قاعده عبارت

است از ثبوت دیه در قبال منافع مهم و ارزشمندی که در حیات انسان نقش مهم و اساسی داشته باشند، مانند توان راه رفتن، توان حرکت دست‌ها، منفعت کلیه‌ها، منفعت پمپاژ خون توسط قلب و مانند آن.

### ۳-۴. شهرت فتوایی

حکم به دیه کامل در قبال زوال منافع غیرمنصوص از فتاوی‌ای مشهور میان فقیهان امامی است. ابن سعید حلی، ابن حمزه طوسی، محقق حلی، شهید اول، شهید ثانی، علامه حلی، محقق اردبیلی، جزائری، فیض کاشانی، سیدعبدالاعلی سبزواری و شیخ جواد تبریزی رحمهم‌الله از جمله فقیهانی هستند که به صورت عام یا نسبت به از بین بردن برخی منافع غیرمنصوص -مانند منفعت چشایی، حرکت دست و راه رفتن - حکم به دیه کامل کرده‌اند (حلی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۱؛ طوسی، ۱۴۰۸، ص. ۴۴۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص. ۲۵۷؛ عاملی، بی تا، ج ۲، صص ۱۹-۲۰؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص. ۴۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص. ۶۱۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص. ۴۴۲؛ جزائری، بی تا، ص. ۱۰۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص. ۱۴۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص. ۲۸۷؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ص. ۲۴۲). برای توجیه حکم به دیه کامل در قبال منافع غیرمنصوص، وجهی جز پذیرش قاعده ثبوت دیه کامل در قبال منافع مهم نمی‌توان یافت. هر چند در مقابل معدودی از فقیهان نیز -مانند فاضل هندی، صاحب جواهر، امام خمینی و صاحب جواهر- با این دیدگاه مخالفت کرده‌اند. اما با توجه به کثرت طرفداران قاعده، مخالفت این عده، ضرری به شهرت مذکور نمی‌زند.

### ۵. ارزیابی و نقد ادله

#### ۵-۱. ارزیابی استدلال به روایت هشام

مخالفان استدلال به روایت هشام معتقدند که متبادر از «ما کان واحدا» عضو است و شامل منفعت نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص. ۳۰۹؛ موسوی خویی، بی تا، ج ۴۲، ص. ۴۴۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص. ۲۴۱). ایشان برای این ادعای خود قرینه و شاهی بیان نکرده‌اند. با این حال می‌توان برای مدعای

ایشان دو قرینه را مطرح کرد. قرینه نخست، روایت صحیحہ عبد اللہ بن سنان است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانُ فَفِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَةِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ قَالَ فَقُلْتُ رَجُلٌ فَقُتِلَ عَيْنُهُ قَالَ نِصْفُ الدِّيَةِ قُلْتُ فَرَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ قَالَ فِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۱۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۰)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «آنچه در بدن انسان دوتا از آن وجود دارد، در هر یک از آن دو نصف دیه کامل ثابت است، مانند دو دست و دو چشم. ابن سنان می گوید از امام علیه السلام حکم مردی را پرسیدم که یک چشمش کنده شده است، امام پاسخ داد: نصف دیه در آن ثابت است. پرسیدم مردی یکی از دو دستش قطع شده است، امام پاسخ داد: نصف دیه کامل ثابت است.»

از جهت سند، روایت صحیحہ است و راویان موجود در سلسله سند همگی از مشاهیر و ثقه هستند. از جهت دلالت، به دو قرینه در روایت می توان استشهاد نمود: قرینه یکم اینکه موارد مذکور در این روایت -دستها، پاها، چشمها- که منطبق بر روایت شده، همگی از اعضای بدن هستند و هیچ اشاره ای به منفعت نشده است. استعمال واژه «جسد» در سخن امام علیه السلام نیز تأییدی بر اراده خصوص اعضای پیکر است و اینکه شامل منفعت نمی شود.

قرینه دوم، آن است که «ما کان واحدا» در کنار «ما کان فی الانسان اثنین» بیان شده است. واژه واحد و اثنان دلالت دارد بر اینکه مراد از «ما کان» عضو است نه منفعت، زیرا تنها اعضاء هستند که ممکن است یک عدد یا یک جفت از آن در بدن موجود باشد. منفعت هیچ گاه احتمال یکی یا دوتا بودن ندارد. بله، اعضای دارای منفعت ممکن است دوتا باشد، مثل دو گوش، دو چشم، اما انسان دو بینایی یا دو شنوایی ندارد (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۷، ص ۹۱). از این رو اگر یک چشم فرد نابینا شود، می گویند نیمی از بینایی اش را از دست داد، نه اینکه یکی از دو بینایی اش را از دست داد.



به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از قرائن، دلالت نداشته و مانع از انعقاد اطلاق در روایت هشام نیستند. واژه «ما کان فی الجسد» منافاتی با شمولیت روایت نسبت به منافع ندارد. زیرا منافع نیز قائم به اعضاء هستند، بینایی قائم به چشم است، گویایی قائم به زبان است و ... . همچنان که موارد مذکور در روایت ابن سنان نیز مانع از انعقاد اطلاق در روایت هشام نیست. پرسش‌های راوی از امام علیه‌السلام که متأخر از بیان قاعده توسط امام علیه‌السلام بیان شده، مانع از انعقاد اطلاق در کلام پیشین امام نیست. علاوه بر اینکه این پرسش‌ها تنها در روایت ابن سنان است و در روایت ابن هشام، پرسشی وجود ندارد.

دو مورد مذکور در عبدالله بن سنان یعنی جنایت بر دو دست و دو چشم، تنها بیان دو مثال متعارف در زمان امام علیه‌السلام است. طبیعی است که برای روشن شدن قاعده نزد مخاطب به بیان مثال‌هایی روی آورده شود که در زمان سخن گفتن متعارف و معمول باشد. اما همچنان که در علم اصول فقه مقرر شده است بیان مثال به تنهایی، صلاحیت تقیید روایت را ندارد و گرنه لازم می‌آید هر جایی که پس از بیان قانون کلی، مثالی بیان شد، شمولیت قانون محدود به موارد مشابه مثال گردد و از کلیت آن رفع ید شود.

اما این نکته که تنها اعضاء قابلیت اتصاف به تعدد و دوتایی بودن را دارند و منافع فاقد این قابلیت هستند، مانع از شمولیت «ما کان واحدا» نسبت به منافع نیست. در روایت دلالتی بر اینکه قاعده منحصر در اموری است که قابلیت تعدد داشته باشند دیده نمی‌شود. پیش از این گذشت که فقیهانی مانند محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی و... معتقدند اطلاق این روایت، شامل منافع نیز هست. برداشت اطلاق از روایت توسط این فقیهان نیز تأییدی بر این ادعاست که اطلاق روایت نسبت به منافع - با وجود عدم قابلیت تعدد در منفعت - فهم غیر متعارفی نیست. از این جریان اصالة الاطلاق در اینجا مواجه با مشکلی نیست.

نسبت به الغای خصوصیت از روایات متعدد مختص به موارد جزئی نیز با در نظر گرفتن نکاتی که مطرح شد، اشکالی به نظر نمی‌رسد. اما باید توجه داشت که الغای خصوصیت تنها در صورتی حجت است که یا قطعی یا اطمینانی باشد و یا مصداق استظهار عرفی باشد (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱، ص. ۱۹۳). بنابر این هر گاه نسبت به منفعتی تردید شود که آیا از منافع مهم و اساسی است که مشمول دیه کامل است یا خیر، مشمول قاعده نبوده و محکوم به ارش است.

### ۳-۵. ارزیابی استدلال به شهرت فتوایی

هرچند جمع فراوانی از فقیهان امامی در منافع غیرمنصوص حکم به دیه کامل کرده‌اند، اما با این حال استدلال به شهرت فتوایی در اینجا به دو دلیل نادرست است. نخست اینکه فتوای مذکور شهرتی در میان قدماء ندارد. از این رو از میان قدماء تنها ابن حمزه طوسی و ابن سعید حلی معتقد به این نظر هستند. حال آنکه به اعتقاد نگارنده - همچنان‌که از برخی فقیهان نیز نقل شده است (طباطبائی بروجردی، ۱۴۱۵، صص ۵۴۳-۵۴۴) - تنها آن دسته از شهرت‌های فتوایی معتبر است که در کتب قدمايي باشد که کتب فقهی ایشان بر پایه فقه مآثور و روایت محور نوشته شده است.

دوم اینکه فتوای مذکور در متون برخی فقیهان مانند محقق حلی، شهید ثانی، علامه حلی، سبزواری و برخی دیگر به صراحت مستند به روایت هشام شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص. ۲۵۷؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص. ۴۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص. ۶۱۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص. ۲۸۷). نسبت به سایر فقیهان نیز احتمال استناد به روایت مذکور، احتمالی جدی است. بنابر این نمی‌توان شهرت فتوایی را - بر فرض تحقق - دلیل مستقل دیگری در عرض روایت هشام دانست.

### ۶. نظر برگزیده

بر پایه مستندات گذشته -عمومیت روایت هشام و الغای خصوصیت- روشن شد که از بین بردن منافع بدن، دارای دیه مقدر است. با این توضیح که هر گاه ایراد صدمه سبب شود که یکی از منافع اصلی

که نقش مهم و پررنگی در زندگی و معیشت انسان دارد، از بین رود، دیه کامل ثابت می‌شود. به بیان دیگر منافع بدن به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. دسته نخست منافع اصلی و مهم که در زندگی انسان نقش مهمی را ایفاء می‌کند. بینایی، شنوایی، سخن گفتن، حرکت دست‌ها، راه رفتن، نگهداری ادرار و مدفوع، منفعت پاکسازی توسط کلیه‌ها، منفعت پمپاژ خون توسط قلب، منفعت تنفس توسط ریه‌ها و موارد مشابه در این دسته جای می‌گیرند که برخی از این موارد در روایات دیات نیز به طور خاص مطرح شده‌اند. دسته دوم منافی است که هر چند وجودشان در بدن لازم است، اما نقش کم‌رنگ‌تری در حیات و زندگی دارند و نبود آنها اخلال کمتری به زندگی، نسبت به دسته نخست وارد می‌سازد. منفعت استقامت سر انگشتان که توسط ناخن‌ها اتفاق می‌افتد، جلوگیری از ورود گرد و غبار به چشم توسط مژه‌ها، جلوگیری از ورود عرق به چشم توسط ابروها، پرتاب بول توسط آلت، لذت مقاربت و منافی از این قبیل در دسته دوم قرار می‌گیرد.

ممکن است نسبت به جایگاه برخی منافع و اینکه در کدام‌یک از این دو دسته قرار می‌گیرد، تردید واقع شود. در این صورت مشمول قاعده دیه منافع نبوده و حکم به ارش می‌شود. زیرا با بیانی که ذیل استدلال به روایت هشام گذشت، روشن شد که شمولیت روایت هشام نسبت به آن محرز نیست و شبهه مصداقیه روایت هشام به شمار می‌رود. همچنین در الغای خصوصیت از موارد خاصه نیز گفته شد، الغای خصوصیت باید قطعی باشد، بنابر این شامل موارد مشکوک نمی‌شود.

## ۷. ارزیابی و نقد قانون مجازات اسلامی

پیش از این گفته شد که از نظر قانون مجازات اسلامی، از بین بردن منافع دارای ضابطه خاصی نیست. از این رو قانون‌گذار در ابتدا یعنی مواد ۶۷۵، ۶۸۲، ۶۸۹، ۶۹۳، ۶۹۷، ۶۹۸، ۷۰۴، ۷۰۵ و ۷۰۷ میزان دیه زوال منافی که در روایات به طور خاص بیان شده‌اند، بیان کرده است. سپس در سایر مواد

به بیان احکام از بین بردن سایر منافع - مانند لامسه، خواب، عادت ماهیانه و ... - پرداخته و در این موارد حکم به ارش شده است.

با قطع نظر از صحت و سقم این دیدگاه، روشن نیست که شیوه بیان موارد یاد شده از کدام نظم منطقی پیروی می‌کند. فصل پنجم با عنوان «دیه مقرر منافع»، در ضمن هفت مبحث مطرح شده است که از دیه عقل در مبحث یکم آغاز شده و در مباحث بعدی به ترتیب دیه شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی، صوت و گویایی و دیه سایر منافع، مطرح شده است. از میان مباحث یکم تا ششم، در مبحث پنجم تحت عنوان «دیه چشایی»، زوال منفعت مذکور دارای دیه مقدر نیست و در ماده ۶۹۵ محکوم به ارش دانسته شده است.

در نقطه مقابل، مبحث هفتم که به عنوان «دیه سایر منافع» تخصیص یافته، در مواد ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۷ به ترتیب به بیان حکم جنایت موجب ریزش دائمی ادرار، عدم ضبط مدفوع یا ادرار و از بین بردن کامل قدرت مقاربت پرداخته و در این موارد حکم به دیه کامل کرده است. مشخص نیست که چرا موارد اخیر، در مبحثی جداگانه و در کنار منافی مانند از بین بردن قدرت انزال، تولید مثل، بارداری، لامسه، خواب، عادت ماهیانه - که هر یک موجب ارش است - بیان شده است. اگر ترتیب مباحث بر اساس حواس پنج‌گانه است، چرا حس لامسه در مبحث هفتم بیان شده است؟ اگر ترتیب، بر اساس موارد منصوص در روایات است، چرا زوال حس چشایی که در روایات نیامده است، در کنار زوال بویایی و گویایی مطرح شده و از سوی دیگر مواردی مانند ضبط ادرار و مدفوع و قدرت مقاربت در مبحث آخر در کنار موارد محکوم به ارش بیان شده است؟

همچنین، میان دو عبارت «جنایت موجب ریزش دائم ادرار» در ماده ۷۰۴ و «جنایت موجب عدم ضبط دائم ادرار» در ماده ۷۰۵ تفاوت مؤثری، دیده نمی‌شود و دلیل تکرار این مطلب روشن نیست.

افزون بر اینکه عبارت «عدم ضبط دائم» دچار ابهام است، زیرا ممکن است گمان شود که «وجود ضبط موقت» نیز مشمول «عدم ضبط دائم» است.

در هر صورت از آنچه گذشت روشن شد که این موضع‌گیری قانون‌گذار نسبت به صدمات مرتبط با منافع نادرست است و حکم از بین بردن منافع را می‌توان در قالب یک قاعده عمومی بیان کرد.

پیشنهاد می‌شود مواد قانونی پیرامون از بین بردن منافع در دو دسته مجزا بیان شود، نخست منافع اصلی و مهم که زوال آنها موجب دیه کامل است. اعم از اینکه از موارد منصوص بوده و در روایات بیان شده باشد یا غیرمنصوص باشد. دوم منافع غیراصلی که از اهمیت کمتری برخوردار هستند و از بین بردن آنها موجب ارش است.

همچنین مناسب است قانون‌گذار نسبت به تفکیک یا اتحاد میان از بین رفتن توان راه‌رفتن و فلج شدن پاها موضع روشنی اتخاذ کند و ابهام موجود در این زمینه که در بندهای ب، پ و ث ماده ۶۴۷ ایجاد شده است را برطرف سازد.

### نتیجه‌گیری

شلل یا فلجی دارای یک معنای واحد نیست و ممکن است همراه با زوال منفعت - اعم از همه منافع یا برخی منافع - یا بدون آن باشد.

اطلاق ماده ۷۰۸ در حکم به ارش در کلیه منافع غیرمنصوص با ضوابط فقهی منطبق نیست.

ایراد صدمه در صورتی که سبب شود یکی از منافع اصلی که نقش مهم و پررنگی در زندگی و معیشت انسان دارد از بین برود، دیه کامل ثابت می‌شود.

از بین بردن منافی که نقش کم‌رنگ‌تری در حیات و زندگی دارند و نبود آنها اختلال جدی به زندگی وارد نمی‌کند، موجب ارش است.

در صورتی که نسبت به جایگاه و اهمیت برخی منافع و اینکه در کدام یک از این دو دسته قرار می‌گیرد، تردید واقع شود، مشمول قاعده دیه منافع نبوده و حکم به ارش می‌شود.

### فهرست منابع

۱. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۷ق)، چاپ چهارم، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۱۲ق)، چاپ اول، المحکم و المحيط الاعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن عباد، صاحب، (۱۴۱۴ق)، چاپ اول، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب.
۴. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، چاپ اول، معجم مقاییس اللغة. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. اردبیلی، احمدبن محمد، (۱۴۰۳ق)، چاپ اول، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ازدی، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷ش)، چاپ اول، کتاب الماء، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۷. ازهری، محمدبن احمد، (۱۴۲۱ق)، چاپ اول، تهذیب اللغة. قم، دار احیاء التراث العربی.
۸. تبریزی، جواد، (۱۴۲۸ق)، چاپ اول، تنقیح مبانی الاحکام-کتاب الدیات- قم، دار الصدیقة الشهیة.
۹. جزائری، عبدالله بن نورالدین، (بی تا)، التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة، ایران، بی نا.

۱۰. جزری، مبارک بن محمد، (بی تا)، چاپ اول، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، چاپ اول، صحاح اللغة. احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.

۱۲. حاجی ده آبادی، احمد، (۱۳۸۷ش)، چاپ دوم، قواعد فقه دیات، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۳. حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، چاپ اول، شرائع الاسلام. قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۱۴. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، چاپ اول، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، الطبعة الحدیثه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۵. حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، (۱۴۱۰ق)، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۶. حلی، یحیی بن سعید، (۱۳۹۴ق)، چاپ اول، نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، قم، منشورات رضی.

۱۷. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ق)، چاپ اول، شمس العلوم، بیروت، دار الفکر المعاصر.

۱۸. خوانساری، سیداحمد، (۱۴۰۵ق)، چاپ دوم، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۱۹. راغب اصفهانی، (۱۴۱۲ق)، چاپ اول، مفردات الفاظ القرآن. لبنان، دار العلم.

۲۰. زراعت، عباس و شهرآبادی، علی، (۱۳۹۶ش)، چاپ اول، شرط مبسوط قانون مجازات اسلامی، مبحث دیات، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل.

۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۶ش)، چاپ اول، مقدمة الادب. تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

۲۲. سیزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳ق)، چاپ چهارم، مهذب الاحکام. قم، مؤسسه المنار.

۲۳. شبیری زنجانی، سیدموسی، (۱۴۱۹ق)، چاپ اول، کتاب نکاح. قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.

۲۴. طباطبایی حائری، علی بن محمد، (۱۴۱۸ق)، چاپ اول، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۲۵. طباطبائی بروجردی، حسین، (۱۴۱۵ق)، چاپ اول، نهاية الاصول، تقرير حسينعلى منتظري، قم، نشر تفکر.

۲۶. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرين، ش(۱۴۱۶ق)، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

۲۷. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۷ق)، چاپ چهارم، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰ق)، چاپ اول، فهرست کتب الشیعة، قم، نشر ستاره.

۲۹. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۷ق)، چاپ سوم، المبسوط فی فقه الامامیه، قم، المكتبة المرتضویه.

۳۰. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۷۳ش)، چاپ سوم، رجال الطوسی. قم، دفتر انتشارات اسلامی.



۳۱. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (۱۴۰۸ق)، چاپ اول، الوسيلة الى نيل الفضيلة، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

۳۲. عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۴ق)، چاپ اول، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد. ، رضا مختاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۳. عاملی، محمد بن مکی، (بی تا)، چاپ اول، القواعد و الفوائد. تصحیح سید عبدالهادی حکیم، قم، کتابفروشی مفید.

۳۴. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۲ق)، چاپ اول، الروضة البهیة، محشای سلطان العلماء. قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۵. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، چاپ اول، مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیة.

۳۶. عاملی، سید جواد، (بی تا)، چاپ اول، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۷. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۸ق)، چاپ اول، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - کتاب الديات. قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

۳۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، چاپ اول، كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد، (۱۴۱۰ق)، چاپ اول، کتاب العین، قم، نشر هجرت.

۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن، (بی تا)، چاپ اول، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

۴۱. فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، چاپ اول، المصباح المنیر، قم، دار الرضی.
۴۲. قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۴۱۲ق)، چاپ ششم، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. قمی، جعفر بن محمد بن قولویه، (۱۳۹۸ق)، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه.
۴۴. قمی، علی ابن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، چاپ سوم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.
۴۵. قمی، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، چاپ دوم، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، (۱۴۰۷ق)، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الأصول، (۱۴۴۱ق)، چاپ پنجم، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، چاپ دوم، مرآة العقول. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۱۶ق)، چاپ دوم، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم، موسسه فرهنگی کوشانیور.
۵۰. مصری، محمد بن مکرم بن منظور، (۱۴۱۴ق)، چاپ ششم، لسان العرب، احمد فارس، بیروت، دار الفکر.
۵۱. مصطفوی، حسن، (بی تا)، چاپ اول، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر.
۵۲. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۶ش)، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، موسوعة الامام الخوئی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

۵۴. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ش)، چاپ ششم، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.

۵۵. نجفی، محمدحسن. جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، (۱۴۰۴)، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ق.

۵۶. واسطی بغدادی (ابن غضائری)، احمد بن حسین، (۱۳۶۴ش)، چاپ اول، الرجال. قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۵۷. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، چاپ اول، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.